

نگاهی اجمالی به اولین منشور مدنی جامعه ایران

دیدگاه‌های علامه نائینی در «تنبیه‌الامة
و تنزیه‌الملة»
ک-وزیری

این کتاب عنایت بیش‌تری می‌شد، راه بر بسیاری شبهه افکنی‌ها و تفرقه‌ها مسدود، ملت و علماء به وحدت و انسجام بیش‌تری دست پیدا کردند. مراجع تقلید وقت در زمان چاپ اول کتاب (۱۳۲۷ هـ ق - ۱۲۸۷ هـ ش، سه سال بعد از صدور فرمان مشروطه) طی تقاریضی، آن را اجل از تمجید، فوق معمول و از کرامات مکتب ائمه هدی معرفی نموده‌اند. رئیس محترم جمهور، آقای خاتمی نیز در سخنرانی خویش در نیویورک^۱ آن را «اولین منشور مدنی جامعه نوین ایران» معرفی کرد.

این کتاب در سال ۱۳۳۵ شمسی با مقدمه و پاورقی مرحوم طالقانی تجدید چاپ شده و شامل یک مقدمه، پنج فصل و دو فصل خاتمه است. برای آشنایی بیش‌تر، فهرست کتاب از نظر تان می‌گذرد.

- مقدمه: حقیقت استبداد، مشروطیت، قانون اساسی، مجلس شورا، حریت و مساوات

- فصل اول: اساس و حقیقت سلطنت، انحراف از وضع اولی

- فصل دوم: آیا تجدید سلطه در عصر غیبت امام واجب است؟

- فصل سوم: آیا مشروطیت برای تجدید، کافی و بی‌اشکال است؟

- فصل چهارم: شبهات و اشکالاتی که درباره تأسیس مشروطیت شده و

جواب آن

- فصل پنجم: صحت و مشروعیت مداخله و نظر نمایندگان و وظیفه

عملی و شرایط آنان

خاتمه

اول: در بیان قوای نگهبان استبداد

علامه نائینی به طور کلی حکومت را بعد از تقسیم می‌کند. اول حکومت استبدادی دوم حکومت امانتی از دیدگاه ایشان نوع صحیح و طبیعی حکومت همان حکومت امانتی است. با این تبیین که از ابتدای زندگی انسان، هر گاه اجتماعی وجود داشته بالاخره یک یا چند نفر که از دیگران کاردان تر و دلسوزتر بوده‌اند مسئولیت اداره و رتق و فتق امور را به عهده گرفته اند و در واقع قدرت از سوی دیگران به ایشان امانت داده شده است. اما به دلیل فقدان ملکه عصمت، ایشان از حد خود تجاوز نموده، حقوق دیگران را پایمال کردند و به این ترتیب رفته رفته استبداد به صورت یک سنت حکومتی درآمده است. علامه نائینی حکومت دینی را نیز از نوع حکومت فطری و طبیعی بشر قلمداد می‌نماید که در آن حاکم تنها امانتدار قدرت است.

«تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة» از کتاب‌های منحصر بفرد در ایران است که مسئله حکومت اسلامی را از دیدگاهی همه‌جانبه مورد ارزیابی قرار داده است. علامه نائینی در جایگاه مجتهدی طراز اول به تبیین تأثیرات متقابل تمدن اسلامی و تمدن مغرب زمین می‌پردازد و با قلبی مشحون از ایمان دینی و عشق الهی، خون فشانی ملت در پای انقلاب مشروطه را تکریم نموده، آن را تاسی به سیره سیدالشهداء (ع) قلمداد می‌نماید؛ دل به حال رعیت مظلوم و توده بی‌پناه ستم کشیده می‌سوزاند و نگران آینده ایران و نقشه‌های شوم استعمارگران است.

مرحوم طالقانی در مقدمه کتاب، علت اصلی ناکامی انقلاب مشروطه را در عدم درک صحیح رهبران و مردم از شعارهای مشروطه و تشتت و چندگانگی در آراء ذکر می‌کند و معتقد است اگر در آن زمان به تبیین‌ها و استدلال‌های

دوم: چاره و علاج قوای استبداد تأثیرات متقابل تمدن اسلامی و تمدن غرب

علامه نایینی در ابتدای کتاب، بحث خویش را با تبیین علل پیشرفت تمدن مغرب زمین آغاز می‌نماید، سپس به تبیین دینی - الهی حکومت مشروطه می‌پردازد و دوباره در انتهای فصل دوم کتاب، سیر برخورد جهان اسلام و غرب را جمع‌بندی می‌کند.

او سرمنشاء تحول و جنبش مغرب زمین را در آشنایی ایشان با تمدن درخشان اسلامی طی جنگ‌های صلیبی عنوان می‌کند:

«غریبان اصول تمدن و سیاسات اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین امیرالمومنین اخذ نموده و بهتر از مسلمین بدان عمل کردند، در نتیجه ایشان سیر صعودی در پیش گرفته و ما به خاطر ابتلا به اسارت و بندگی طواغیت از قافله تمدن عقب مانده، سیر قهقرایی در پیش گرفتیم. مورخان غربی تا نیم قرن اول، به ما خود بودن دستاوردهای جدید تمدن غرب از سرچشمه معارف اسلام و مسلمین اعتراف داشتند اما رفته رفته وجود چنین سیر معکوسی، سوابق گذشته را از ذهن طرفین پاک نموده، هر دو طرف را به این نتیجه ملموس و ظاهری رسانید که ذلت و اسارت و حشیانه مسلمین از لوازم دین اسلام است.

مبداء طبیعی ترقی و نفوذ اسلام در نیم قرن اول، در عادلانه و شورایی بودن حکومت اسلامی و آزادی و مساوات آحاد مسلمین با شخص خلیفه، خاندان او و کارگزاران حکومتی، در حقوق و احکام بوده است. از دست دادن همین اصول نیز مایه انحطاط مسلمین و بندگی ایشان تحت حکومت استبدادیه موروثه از معاویه می‌باشد.»

با چنین تبیینی آشکار می‌شود که علامه نایینی با وجود اذعان به غربی و فرنگی بودن ایده مشروطیت، آن را برگرفته از روح آزادی و شورای اسلامی می‌داند و حکومت مشروطه را «حکومت مسئوله مأخوذه از شرع مسلمین» قلمداد می‌نماید:

«با اغماض از تمام مذکورات، تمام سیاسیین و مطلعین بر اوضاع عالم من الاسلامیین و غیرهم، بر این معنی معتقدند که هم چنانکه مبدا طبیعی آن چنان ترقی و نفوذ اسلام در صدر اول - که در کم‌تر از نصف قرن به چه سرعت و سیر و به کجا منتهی شد - همین عادلانه و شورویه بودن سلطنت اسلامی و آزادی و مساوات آحاد مسلمین با اشخاص خلفاء و بطانۀ ایشان در حقوق و احکام بود، همین طور مبدا طبیعی این چنین تنزل مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر آنان هم که معظم ممالک شان را بردند و هیچ نمانده که این اقل قلیل باقی مانده را هم ببرند، همین اسارت و رقیبت مسلمین در تحت حکومت

استبدادیه موروثه از معاویه، و فوز آنان (جهان غرب) است به حکومت مسئوله مأخوذه از شرع مسلمین.»^۲

علامه نایینی در جای دیگری اساس حکومت اسلامی را بر مبنای سیره رسول و امیرالمومنین بر «شاوهم من الامر» قرار داده، قوانین شورایی تمدن غرب را برگرفته از روح قوانین اسلامی قلمداد نموده و ایده مشروطیت را به عنوان «هذه بضاعتنا ردت الینا» مطرح می‌نماید.

مرحوم نایینی به دو وجه تمدن غرب نظر دارد

علامه نایینی با وجود اذعان به ترقی و پیشرفت تمدن مغرب زمین، چشم بر سلطه جویی و استعمارگری ایشان نمی‌بندد و با اشاره به قرارداد تقسیم ایران بین روس و انگلیس (۱۹۰۷ میلادی)، کم‌ترین وظیفه واجب و دینی علمای اسلامی را صیانت از حریم اسلام و مسلمین در مقابل هجوم غرب برمی‌شمارد و این مهم را جز با تبدیل سلطنت استبدادی به حکومت امانت‌دار و مسئول در مقابل مردم - که گام اول برای رسیدن به آن مشروط و محدود کردن سلطنت است - ممکن نمی‌بیند:

«چنانچه باز هم مسلمانان از این سُکرت و غفلت به خود نیابند و کما فی السابق در ذلت عبودیت فراغنه امت و چپاول چپان مملکت باقی بمانند، چیزی نخواهد گذشت که العیاذ بالله تعالی مانند مسلمین معظم آفریقا و اغلب ممالک آسیا و غیرذلک، نعمت شرف و استقلال و قومیت و سلطنت اسلامی را از دست داده و در تحت حکومت نصاری، اسیر و دوره‌ای نخواهد گذشت که مانند اهالی اندلس و غیرها، اسلام‌شان به تصر و مساجدشان به کنیسه و اذان‌شان به ناقوس و شعائر اسلامی به زنار،

بلکه اصل لسان‌شان هم مانند آنان مبدل، و روضه منوره امام هشتم‌شان هم پایمال نصاری خواهد گشت؛ وقی الله المسلمین عنه ولا ارنا الله ذلک و گذشته از کمال بداهت و وضوح این امر و حصول تمام مبادی و مقدمات قریبه به مطلب - حتی پرداختن همسایگان جنوبی و شمالی به نقشه قسمت مملکت فیما بین خودشان - و کثرت مشاهده نظائر و اشیاء آن، فلا اقل من لزوم التحذیر، علی هذا بدیهی است که تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه ظالماه اولی به نحوه عادلانه ثانیه^۳، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلائی کفار، از این جهت از اهم فرائض خواهد بود.»

اصلاح سیستم حکومتی، موجب بقای تمدن اسلامی می‌شود با دقت در کلام علامه، آشکار می‌شود که ایشان مسئله اصلاح سیستم حکومتی را نه بحثی کلامی و نظری که مسئله‌ای در ارتباط با بود و نبود جامعه اسلامی عنوان می‌کند. از دیدگاه علامه، ظلم و استبداد حکومت، مایه تفرقه،

علامه نایینی

«غریبان اصول تمدن و
سیاسات اسلامی را از
کتاب و سنت و فرامین
امیرالمومنین اخذ نموده و
بهتر از مسلمین بدان عمل
کردند. در نتیجه ایشان
سیر صعودی در پیش
گرفته و ما به خاطر ابتلا
به اسارت و بندگی طواغیت
از قافله تمدن عقب مانده و
سیر قهقرایی در پیش
گرفتیم.»

ضعف و نابودی اجتماع است و برعکس، مسئول و پاسخگو بودن حکومت، سبب وحدت، قدرت و بقای جامعه خواهد بود، چرا که وحدت ملت - حکومت یا ملت - دولت که سرمنشأ هر پیشرفت اجتماعی است، جز در سایه عدالت و آزادی آحاد ملت و شورش ایشان در امور ممکن نخواهد گشت. بنابراین اگر مسلمین و بالاخص ما ایرانیان برای اصلاح نظام سلفیست استبدادی، تلاش و مجاهده نکنیم، رفته رفته این شکاف اجتماعی باعث انبساط و نابودی جامعه خواهد شد.

مرحوم آیت الله طالقانی در یاورقی کتاب آورده‌اند: «استبداد، لجن زار متعینی است که همه منکرات و فحشا از آن تولید می‌شود و بدون خشک نمودن این ام‌الفساد، نهی از منکر در موارد طبقات و اشخاص یا بی‌اثر است یا اثر آبی دارد. پس به حسب این اصول و احکام مسلم دین، تحدید استبداد از مهم‌ترین واجبات دینی است.»^۷

تبيين الهی و دینی حکومت مشروطه

در مقدمه کتاب، مزجوم علامه به تبیین حریت و مساوات و در مقابل، استبداد و استعلا (برتری طلبی) و لزوم محدود کردن آن پرداخته‌اند. بحث اصلی این بخش، نشان دادن رابطه توحید و نظام اجتماعی است. از دیدگاه علامه، لازمه اعتقاد به توحید، بسط عدالت و آزادی خدادادی و نفی هر نوع سلطه انسان دیگر است. استبداد، ظلم به خالق است که ظلم به مخلوق را هم به دنبال دارد. استدلال ایشان به صورت خلاصه چنین است که صفات الهی فعال مایشاء و حاکم مایرید و عدم مسئولیت عمایفعل تنها خاص ذات احدیت است و هر بشری که بخواهد این صفات را به خود نسبت دهد، یعنی خود را فراتر از قانون نشاند یا شأن پاسخگویی

برای خویش قایل نباشد، در واقع صفات خاص خداوند را به خود نسبت داده و دچار شرک و ظلم به خداوند شده است. طبعاً این خودسوی و بی‌قانونی، سر منشاء ظلم به بندگان خدا هم خواهد شد.

استعباد

قیام تمام انبیاء برای این بوده که با استبداد و ریشه آن استعباد و به بندگی کشیدن مردم، مبارزه کنند تا توحید را در جامعه تحقق بخشند، اما چه کسی مردم را به استعباد و بندگی غیر خدا دعوت می‌کند؟ علامه نایینی انگشت روی شعبه استبداد دینی می‌گذارد که مقوم و توجیه کننده قدرت مستبدان است. ایشان مشکل ما ایرانیان را در آن می‌داند که شجره خبیثه استبداد سیاسی و شعبه استبداد دینی چنان به هم تافته و بافته شده‌اند که به محض انگشت گذاشتن بر یکی، فزاید دیگری بلند می‌شود؛ و اگر مبارزه با استبداد سیاسی و سخت و دشوار است، مبارزه با شعبه استبداد دینی در حد فوق طاقت و توانایی است! به متن کتاب توجه نمایید:

«از این جا ظاهر شد جودت استنباط و صحت مقاله بعض از علمای فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هر دو را مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و یا هم توأم دانسته‌اند! و معلوم شد که قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیب خبیثه که وسیله آن فقط به التفات و تنبه ملت منحصر است، در قسم اول، اسهل و در قسم دوم در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود. روزگار سیاه ما ایرانیان هم به هم آمیختگی و حافظ و مقوم همدیگر بودن این دو شعبه استبداد و استعباد را عیناً مشهود ساخت. بالجمله تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب

الهیة عزاسمه، بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شانه، و فرمایشات مقدسه معصومین صلوات الله علیهم، عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه است در مالکیت و حاکمیت مایرید و فاعلیت مایشاء و عدم مسئولیت عمایفعل، الی غیر ذلک از اسماء و صفات خاصه الهیه جل جلاله. و غاصب این مقام نه تنها ظالم به عباد و غاصب مقام ولایت است از صاحبش، بلکه به موجب نصوص مقدسه مذکوره، غاصب ردای کبریایی و ظالم به ساحت احدیت عزت کبریائه هم خواهد بود، و بالعکس آزادی از این رقیب خبیثه خنسیسه، علاوه بر آن که موجب خروج از نشأ نباتیت و ورطه بهیمت است به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسماء و صفات خاصه هم مندرج است. از این جهت است که استنفاذ حریت منسوبه امم و تخلص رقابشان از این رقیب منحوسه و متمتع فرمودنشان به آزادی خدادادی، از اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده (است).»^۸

مثل اعلامی استبداد در قرآن، فرعون است که با ادعای انا ربکم الاعلی، قوم خویش را از دین جدید موسی می‌ترساند و می‌گوید: «أخاف أن یتبدل دینکم» (می‌ترسم دین شما را به دین دیگری بدل کند).

بنی امیه بدعت گزاران استبداد در تاریخ اسلام

حکومت پیامبر مبتنی بر آزادی و مساوات و شور در اداره امور بوده است استبداد در روش و سیره آن حضرت و ائمه و حتی خلفای راشدین نبود و بدعت گزار آن در تاریخ اسلام بنی امیه هستند که از روش و سلوک امیرالوران روم برای تسلط بر جامعه مسلمین بهره برداری کردند. بدعت گزاران حکومت دینی از نوع حکومت فطری و طبیعی بشر است در فصل اول کتاب، علامه نایینی با تعریف وظایف حکومت و تبیین انواع آن، حکومت دینی را از نوع حکومت فطری بشر قلمداد می‌نماید. ایشان بطور کلی دو وظیفه عمده برای حکومت قایل است: اول، حفظ نظامات داخل و فراهم نمودن زمینه جهت احقاق حق مردم؛

حکومت پیامبر مبتنی بر آزادی و مساوات و شور در اداره امور بوده است؛ استبداد در روش و سیره آن حضرت و ائمه و حتی خلفای راشدین نبود و بدعت گزاران آن در تاریخ اسلام، بنی امیه هستند که از روش و سلوک امیرالوران روم برای تسلط بر جامعه مسلمین بهره برداری کردند.

دوم، حفظ جامعه از مداخله و دست‌درازی بیگانگان.

حکومت به طور کلی به دو نوع است: اول حکومت تملیکیه و استبدادیه. دوم حکومت امانتیه و ولایتیه.

نوع صحیح و طبیعی حکومت، همان حکومت امانتیه است، با این تبیین که از ابتدای زندگی انسان، هر گاه اجتماعی وجود داشته بالاخره یک یا چند نفر که از دیگران کاردان تر و دلسوزتر بوده‌اند، مسئولیت اداره و رتق و تقو امور را به عهده گرفته‌اند و در واقع قدرت به ایشان امانت داده شده است. اما به دلیل فقدان ملکه عصمت، ایشان از حد خود تجاوز نموده، حقوق دیگران را پایمال

کردند و به این ترتیب، رفته رفته استبداد به صورت یک سنت حکومتی درآمد. علامه نایینی حکومت دینی را نیز از نوع حکومت فطری و طبیعی بشر قلمداد می‌نماید که در آن حاکم تنها امانتدار قدرت است. به متن توجه فرمایید: «اصل تأسیس سلطنت و ترتیب قوی [قوا] و وضع خراج و غیرذلک همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و تربیت نوع و رعایت رعیت است، نه از برای قضاء شهوات و درک مرادات گرگان آدمی خوار و تسخیر و استعباد رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه، لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل چه به حق تصدی شود یا به اعتصاب، عبارت از امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجعه به نگهبانی خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخواها نه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد... از این جهت است که در لسان ائمه و علماء اسلام سلطان را به ولی و والی و راعی و ملت را به رعیت تعبیر فرموده‌اند.»

نکته دیگری که علامه نایینی بر آن انگشت

تأکید می‌فشارد، محدودیت مؤکد حاکم در اسلام است. به منظور اختصار و سهولت بیشتر، در این بخش به ذکر قسمتی از خلاصه مرحوم طالقانی اکتفا می‌کنیم:

«این محدودیت (محدودیت قدرت) در عموم شرایع و ملل، وابسته به قدرت ملت و حد قوانین است و در اسلام این محدودیت بیش از دیگران است. چون به حسب عقیده ما امامیه، علاوه بر آن که (حاکم) باید در مرز مقررات و احکام واضح اسلام حرکت کند، باید در حصار عصمت معنوی باشد و اما به حسب مبنای اهل سنت که نصب الهی و عصمت را شرط نمی‌دانند باید از کتاب و سنت و سیره نبویه تجاوز ننماید.»

جمع‌بندی نهایی مرحوم طالقانی همان است که در کلام علامه نیز آمده بود: «پس قطع نظر از آن که شخص متصدی از نظر دین، اهلیت داشته باشد یا نداشته باشد، محدودیت و مقاومت در برابر استبداد و خودسری، مورد اتفاق مسلمین است.»

معصوم و مستبد، نحوه ارتباط با خویش را به جامعه تسری می‌بخشد.

علامه نایینی اعتقاد دارند که تنها صاحب مقام عصمت، در صورت کسب قدرت دچار فساد و سوءاستفاده نمی‌شود. ایشان تعریفی درونی و روانشناختی از استبداد و عصمت ارائه می‌دهد: استبداد، رویه کسی است که در وهله نخست در ارتباط با خود مستبد است؛ ملکات و فضایل وجودی او تحت سلطه قوای بهیمه و حرص و آز او قرار گرفته است و او این نحوه رابطه را به جامعه نیز تسری می‌بخشد. افراد شریف و فاضل و صاحب‌رای جامعه را ذلیل و خوار و روانه حبس و تبعید می‌نماید و چاپلوسان و چپاولگران و مفسدین را به قدرت و سروری می‌نشانند. در مقابل او اعتصام رویه و منش فردی است که در درون خود واجد حریت و آزادی است. او خود را از بند خودخواهی و هواپرستی و استبداد رأی آزاد کرده و با بندگی خداوند، فضایل و ملکات نفسانی را بر وجود خود حاکم نموده و خود را تحت اراده خداوند قرار داده است. به همین دلیل معصوم می‌تواند منشاء گسترش عدل و آزادی در جامعه باشد؛ به صلاحی مردم قدرت دهد، فرومایگان را به کناری نشاند و آزادی خدادادی مردم را صیانت نماید.

مشارکت و آزادی از مقوله حقوق ملت است نه تفضل پادشاه

بحث دیگری که در مقدمه به آن پرداخته شده بود اما ما به دلیل رعایت ترتیب بحث آن را در این جا می‌آوریم، لزوم محدود نمودن قدرت حکومت در زمان غیبت معصوم است.

البته مرحوم علامه در فصل‌های بعدی مسئله نواب امام زمان یا جانشینی علماء و روحانیون در زمان غیبت را به میان می‌کشد، اما

ایشان را نیز مانند هر فرد دیگر مادون معصوم بری از خطا یا فساد ندانسته، معتقد است در هر حال بایستی به وسیله دو رکن قانون و قوه مقننه، قدرت حاکم را محدود و مورد نظارت قرار داد. تدوین قانون اساسی، امری ضروری است، چرا که دلخوش داشتن به امکان عدالت‌پروری پادشاه، گذشته از این که از باب تفضل و بخشش به ملت است نه از باب حقوق ملت، در مقام اجرا بس کمیاب و حتی نایاب است.

قانون اساسی در باب سیاست به منزله رساله عملیه تقلیدیه در باب عبادات است

نکته جالب در کلام علامه این است که قانون اساسی را در باب سیاست و نظامات جامعه به منزله رساله عملیه تقلیدیه در باب عبادات و معاملات دانسته‌اند:

«با دسترسی نبودن به آن دامان مبارک، به ندرت تواند شد که شخص سلطان... اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت را بر پای دارد، لکن گذشته از

صفات الهی فعال مایشاء و حاکم مایرید و عدم مسئولیت عمایفعل تنها خاص ذات احدیت است و هر بشری که بخواید این صفات را به خود نسبت دهد، یعنی خود را فراتر از قانون نشاند یا شأن پاسخ‌گویی برای خویش قایل نباشد در واقع صفات خاص خداوند را به خود نسبت داده و دچار شرک و ظلم به خداوند شده است. طبعاً این خودسری و بی‌قانونی، سر منشاء ظلم به بندگان خدا هم خواهد شد.

حداقل با محدود کردن سلطه، حق مقصوبه خدا و خلق را می توان تا حدی اعاده نمود و قیام به هر یک از این موارد، اقدام به نهدی از منکر است.^{۱۴}

آزادی از بند استبداد یا آزادی از حدود دین؟

در فصل چهارم کتاب، علامه نایینی هم خود را مصروف پاسخ گویی به شبهات مخالفان مشروطه نموده است.^{۱۵} از جمله اصلی ترین شبهات، شبهه در اصل آزادی و مساوات است.

علامه نایینی، آزادی از عبودیت حاکمان مستبد را آرمان و مقصود مشترک تمام ملت ها عنوان می کند و بر ادعای شعبه استبداد دینی که آزادی همان بی بندوباری و خروج از حدود و مقررات دین است، خط بطلان می کشد. و اما در مورد مساوات، مخالفان مشروطه، آن را حمل بر مساوات تمام افراد اعم از بالغ و نابالغ، مجنون و عاقل، دزد و قاتل و... در مقابل قانون می نمودند. علامه نایینی در پاسخ گویی به شبهات ایشان، بر برابری کلیه افراد در برابر قانون خدا و احکام شرع اعم از پیامبر و خلیفه و افراد عادی جامعه (در یک موضوع واحد) تأکید می کند و اصرار بر پیامبر (ص) را در اجرای یکسان احکام بین نزدیکان خود و دیگران و نیز اقدام امیرالمومنین (ع) را در تقسیم

آن که باز هم به مشارکت و مساوات ملت با سلطان و سدایواب استیثارات در مالیه و غیرها و آزادی ملت در اعتراضات و غیرها غیر وافی و از مقوله تفضل است نه از باب استحقاق، علاوه بر همه این ها، مصادقش منحصر و نایابتر از عنقا و کبریت احمرند و رسمیت و اطرادش هم از ممتنعات است. عنایت آن چه به حسب قوه بشریه جامع این جهات و اقامه اش با اطراد و رسمیت به جای آن قوه عاصمه عصمت و حتی با مقصوبیت مقام هم ممکن و مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت تواند بود موقوف بر دو امر است: اول، مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمیز مصالح نوعیه لازمه الاقامه از آنچه در آن حق مداخله و تعرض نیست، کاملاً وافی و کیفیت اقامه آن وظایف و درجه استیلائی سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب به طور رسمیت متضمن و خروج از وظیفه نگهبانی و امانت داری به هر یک از طرفین افرات و تقریط چون خیانت به نوع است مانند خیانت در سایر امانات رسماً موجب انزعال ابدی و سایر عقوبات مرتبه بر خیانت باشد، چون دستور مذکور در ایواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ایواب عبادات و معاملات و نحوهما و اساسی حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است لهذا قانون اساسی اش خوانند...

«دوم، استوار داشتن اساسی مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن هیئت مسدده و رادعه نظاره از عقلاء و دانایان مملکت و خیر خواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیه عصر هم آگاه باشند، برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هر گونه تعدی و تقریط، و مبعوثان ملت و قوه علمیه مملکت عبارت از آنان و مجلس شورای ملی، مجمع رسمی ایشان است.»^{۱۶}

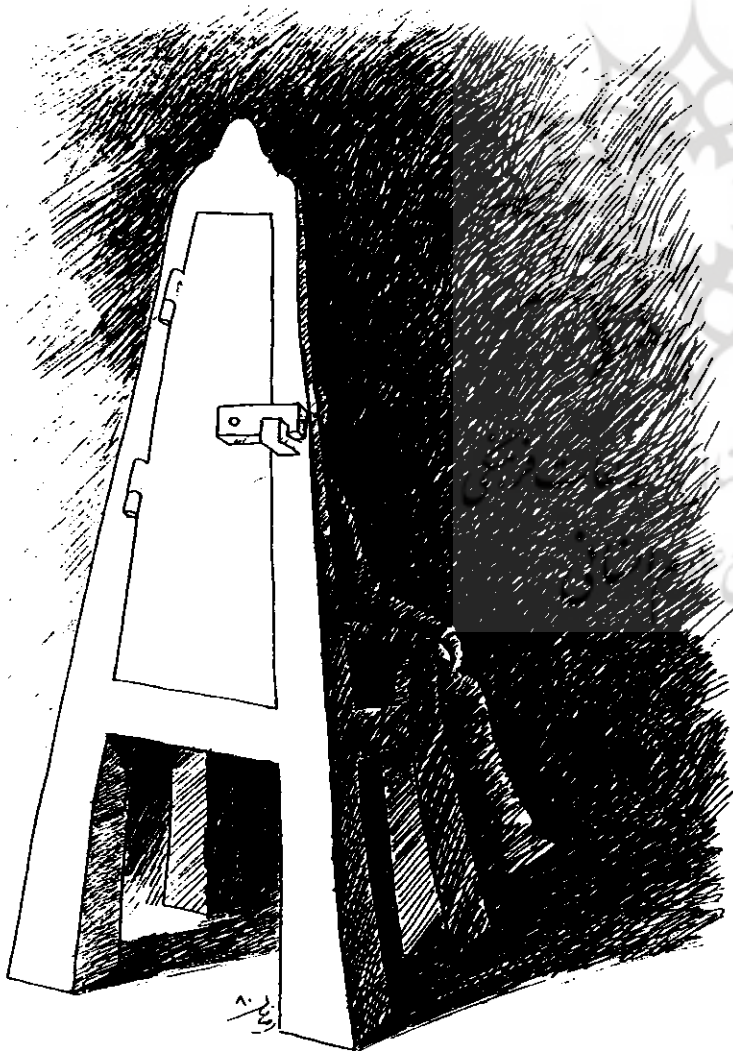
عوامل محدود کننده قدرت در هنگام فقدان ملکه عصمت

با توجه به کلام فوق متوجه می شویم که حکومت مطلوب علامه نایینی، حکومت امام زمان (عج) است اما در عصر غیبت معتقد است که بایستی با عوامل محدود کننده نوعی خلاء عصمت معنوی را جبران نمود. البته قانون اساسی و مجلس شورا را جایگزینی واقعی ندانسته، آن را سایه و صورتی مجازی از حقیقت عصمت قلمداد می نماید و در هر حال مجاهده جهت استقرار این اساس را - به جهت این که تنها راه مبارزه با استبداد است - از اهم واجبات دینی به شمار می آورد.

قیام بر علیه استبداد، واجب شرعی است

موضوع فصل دوم کتاب این است که حتی در صورت نصب و غیر مشروع بودن سلطنت، بایستی در حد امکان آن را محدود و مشروط کرد و این امر در عصر غیبت از واجبات است. در این رابطه سه اصل فقهی تذکر داده شده است.

اول این که نهی از منکر در تمام موارد واجب است. دوم، مجتهد جامع الشرایط، نایب امام معصوم در امور حسیه است و حفظ نظم و حقوق عمومی از واضحترین مصادیق امور حسیه است (پس واجب است که مجتهدین از طریق مجلس شورا بر حسن اجرای این امور از طریق پادشاه، نظارت نمایند).^{۱۷} سوم، رفع غضب واجب است ولو به صورت ناقص و محدود و از آنجا که پادشاه، هم حق خدا را غصب نموده، هم حق امام معصوم و هم حق ملت را، بنابراین اگر به دلیل غیبت، حق مقصوب امام باز پس گیری نمی شود،



مساوی بیت المال بین صحابه خاص رسول خدا و تازه مسلمانان فارس و عجم، گوشزد می نماید.

تبیین مشروعیت مصوبات مجلس و وظایف نمایندگان

در فصل پنجم کتاب علامه نایینی، چگونگی مشروعیت یابی و صحت اعمال و اوصاف و کلاء و وظیفه ملت و وظایف وکیل را بیان نموده است. به منظور سهولت درک و روانی کلام، در این بخش از مطالب پاورقی مرحوم طالقانی استفاده شده است.

مطلب اول: در صحت و مشروعیت و نافذ بودن آراء و تصمیمات وکلا کافی است که مجاز از طرف مجتهد باشند یا مجتهدین در طرح مطالب و تصویب با آنان شرکت نمایند.

مطلب دوم: در مورد وظایف منتخبین ملت است. اولین وظیفه ایشان ضبط و تعدیل مالیات و تطبیق دخل و خرج کشور است به صورتی که بنابر دستور امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، بایستی توجه به طبقه تولیدکننده و آبادانی زمین، مقدم بر جمع آوری مالیات باشد؛ چرا که اگر جمع آوری مالیات سبب فشار بر گروه کشاورز گردد، مایه نابودی کشت و ویرانی زمین و طبعاً نابسامانی جامعه و حکومت خواهد شد. وظیفه دوم منتخبین، قانون گذاری و تنظیم دستورات است. در این باب قوانین به دو دسته اند: الف. یا تحت عنوان شرعی اند که ثابت و لایتغیرند و واجب الاطاعت ب. یا عنوان کلی اند و شامل مصنوعات شرعی نیستند و به حسب اختلاف زمان و مقتضیات عصر، قابل نسخ و تغییرند.

با روشن شدن این تقسیم بندی چند نتیجه گیری حاصل می شود:

اول، آن چه از قوانین که باید در تطبیقش با شرع دقت شود، منحصر به قسم اول است.

دوم، مشورت و شورا راجع به قسم دوم قوانین است.

سوم، در زمان رسول خدا، آن حضرت، والیانی برای شهرها گماشت و ایشان بنابر صلاح دید خود یا عرف محل و اجماع صلحای قوم، تصمیماتی برای اداره ورق و فتق امور می گرفتند و تبعیت از حکم ایشان به منزله تبعیت از حکم رسول خدا بود. البته حوزه این تصمیمات همان حوزه دوم، یعنی امور کلی اجتماعی و خارج از حوزه نص قرآن مجید بوده است. در زمان غیبت نیز نواب عام - که در مجلس شورا تجلی می یابند - می توانند در این حوزه از قوانین تصمیم بگیرند و حکمشان هم نافذ و مشروع باشد. (این کلام در مقابل شبهه افکنی شعبه استبداد دینی است که غیر از حکم پادشاه، هر نوع قانون گذاری دیگر را غیر مشروع و فاقد شأن اجرا می دانستند.)

وظیفه سوم مجلس، تجزیه قوای کشور است به صورتی که وظایف هر قوه مشخص و در کار یکدیگر هیچ گونه دخالت نداشته و مسئول انجام وظایف خود باشند. این تقسیم قوا در دستور امیرالمومنین به مالک اشتر، صریح و روشن بیان شده است.^{۱۶}

قوای نگهبان استبداد جهل، استبداد دینی، شاه پرستی و استعمار طبقاتی

در دو بخش پایانی کتاب، مرحوم نایینی به بیان قوای نگهبان استبداد و چاره و علاج این قوا می پردازد. ایشان جهل مردم نسبت به حقوق انسانی و دینی خویش را سرمنشاء دو روح دیگر قوای نگهبان استبداد بشمار می آورد: «اول، از آن روی که اصل و منشاء و روح تمام آن هاست، جهالت و بی علمی ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود می باشد... جهل است که انسان را به بت پرستی و تشریک فراغنه و طواغیت با ذات احدیت تعالی، شأنه در اسماء و صفات خاصه الهیه عزاسمه وامی دارد. به واسطه جهل است که انسان بیچاره آزادی خدادادی و مساواتش در جمیع امور با جبار و غاصبین حریت و حقوق ملیه را رأساً فراموش، و به دست خود طوق رقیتشان را به گردن می گذارد...»

دوم، از آن قوای ملعونه که بعناز جهالت ملت از همه اعظم و علاجهش هم به واسطه رسوخش در قلوب و از لوازم دیانت محسوب بودن، از همه اصعب و در حدود امتناع است، همان شعبه استبداد دینی است...

سیم، از آن قوای ملعونه نفوذ دادن به شاه پرستی است در مملکت و به جای مراتب و درجات قوه علمیه و عملیه و سایر موجبات، تفوق و امتیازات نوعیه اش، مقرر داشتن... نفوذ شاه پرستی در مملکت است که نادانی و جهالت عمومی را بی علاج و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را به واسطه عدم

فایده بلکه (به عنوان) مضر به ترقی بودن مملکت، به کلی از مملکت برمی اندازد. تمام قوای ملیه را مضمحل و نابود و همه را در قبال غنیمان خارجی به منزله صوه در چنگال شاهین و در تمام حوایج شبانه روزی، محتاجشان می سازد.^{۱۷}

در کلام فوق، مرحوم نایینی فرهنگ شاه پرستی را مایه نابودی قوای ملی و اسارت ملت در چنگال قدرتهای خارجی و وابستگی اقتصادی به ایشان دانسته است. القای اختلاف و تفرقه بین ملت، عامل بعدی است. هر چند اصل این قوه غالباً به شبهه استبداد دینی و فرهنگ شاه پرستی مستند است و خود نمی تواند رأساً در کنار آنها قرار گیرد، اما از آن جا که نتیجه حاصله سه قوه پیشین و علت العلل نابودی اقوام در طول تاریخ بوده است، در این جا به عنوان یک قوه از آن نام برده شده است. به کار بردن قوه اهراب (ترور) و تخویف (ترس و خوف انداختن در قلبها) و تعذیب (اذیت و آزار رساندن) به شرفاء و فضلاء ملت، از دیگر قوای نگهبان استبداد است. از این طریق هم کین قلب بستانند و هم با قلع و قمع شجره طیبه حریت، مانع سرایت آن به عموم مردم شوند.

قوة نگهبان ششم که به منزله شاخ و برگ دوخت استبداد است، استبداد و استعمار طبقاتی است که خون و فطرت ثانویه اشراف و ملاکین گردیده است:

«از آن قوای ملعونه، ارتکاب ردیفه استبداد و استبعاد، رقاب ضعفاء و زیردستان است، در جیلت و فطرت نوع بزرگان و اقویای مملکت به طبقاتهم و طبیعی شدن زورگویی و معامله استبدادیه و تحمیلات دل‌بخواهانه و تحکیمات خودسرانه فیما بین تمام طبقات آنان»^{۱۸}.

قوة هفتم و آخرین نگهبان استبداد، غصب اموال عمومی و نیروی نظامی است، به وسیله انتخاب فرماندهان بست و فرومایه و طرفدار منافع بیگانگان تا از اموال عمومی ملت، جهت سرکوبی و غارت خود آن‌ها استفاده کنند.

در بخش دوم خاتمه، علامه نایینی به یک‌یک قوای نگهبان استبداد پرداخته و راه‌هایی برای مبارزه با آن‌ها پیشنهاد می‌کند.

با توجه به این که جهالت و نادانی مردم، علت العلل وجود و بقای استبداد است، بایستی دست به کار فرهنگی بزرگی زد؛ ملت را به حقوق انسانی - دینی خویش آگاه نمود و راه را بر سرطه جویی غاصبین حق الله و حق الناس بست و به وسیله قدرت ملت آگاه با دیگر قوای نگهبان استبداد مبارزه کرد. اما طی این طریق، نیازمند تبعیت از سیره انبیاء یعنی شرح صدر، بیان روشن و اخلاق کریمه است. جالب آن که مرحوم نایینی اصحاب جراید را نیز چون اهل منبر در شأن این رسالت دانسته، آزادی قلم و بیان را از مراتب آزادی خدادادی و رهایی از تحکیمات طواغیت عنوان می‌کند. توصیه‌های مرحوم نایینی هم‌اکنون نیز برای جامعه ما قابل استفاده است:

«در اشاره اجمالی به علاج قوای ملعونه، اول و اهم همه، علاج جهالت و نادانی طبقات ملت است و این مطلب در کمال سهولت است، لکن به شرط ملائمت و عدم خشونت در بیان و حفظ اذهان از شوائب غرضانیت و تحرز از موجبات تفر و انزجار قلوب و تحفظ از رمیدن و مشوب شدن اذهان، قال عز من قائل: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»^{۱۹}، حقیقت دعوت به حریت و خلع طوق رقیت ظالمین به نص آیات و اخبار سابقه دعوت به توحید و از وظایف و شئون انبیاء و اولیاء علیه السلام است. پس هر کس در این وادی قدم نهد و در این صدد برآید، خواه صاحب جریده باشد یا اهل منبر یا غیر ایشان هر که باشد، باید بر طبق همان سیره مقدسه رفتار و دستورالعمل آیه مبارکه را سرمشق خود نموده، به رفع جهالت و تکمیل عملیات و تهذیب اخلاق ملت همت گمارد و لسان بدگویی را چون محمول بر غرضانیت است، مطلقاً کنار گذارد... بهانه و دست‌آویز تشویش اذهان به دست اصول و کارگزاران استبداد ندهد، ملت فلک زده را به جای دلالت و آگاهی به حریت و حقوق خود منزجر و از مقصد اصلی به کلی تبعید نکند. شرف ارباب شرف را حفظ و دستی برای استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین، معین و یاور نترشد، آزادی قلم و بیان و نحوه‌ها را که از مراتب آزادی خدادادی و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکیمات طواغیت و نتیجه مقصوده از آن بی‌مانعی در موجبات تنبیه ملت و باز شدن چشم و گوش امت و بی‌بردنشان به مبادی ترقی و شرف استقلال وطن و قومیت‌شناسی و... امثال ذلک است، وسیله هتک اعراض محترمین و گرفتن حق السکوت از زید یا اجرت تعرض به عمر و یا کینه‌خواهی از بکر و نحو ذلک ننماید»^{۲۰} و اما بعد از وظیفه مبارزه با جهالت، مهم‌ترین کار، مبارزه با ذایل اخلاقی ناشی از رسوب فرهنگ شاه‌پرستی در میان ملت است. به‌این منظور باید علماء، فضلا و افراد شریف ملت، انجمن‌های صحیحه علمیه تشکیل دهند و با پرهیز از

اغراض شخصی و گروهی به تعلیم و تعلم اصول اساسی دین و استحکام بنای اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی مردم همت گمارند و با نشان دادن مقصد اصلی انبیاء - که دعوت به آزادی و عزت و توحید قوا بوده است - به تهذیب اخلاق مردم از فرهنگ شاه‌پرستی پرداخته، ریشه‌های حیات و عزتمندی اجتماع را آبیاری نمایند تا جامعه مسلمان ایرانی را از فترت و ذلت کنونی نجات داده، به سوی سر منزل هدایت و رستگاری رهنمون شوند.

پاورقی‌ها

۱. شهریور ۱۳۷۶.
۲. این فهرست توسط مرحوم طالقانی عنوان بندی شده است.
۳. صفحه ۴۹ کتاب.
۴. صفحه ۶۰: «این دستمایه ماست که باز پس داده شده به ما.» سوره یوسفه آیه ۶۶
۵. این دو نوع حکومت در بخش بعد توضیح داده خواهد شد.
۶. صفحه ۴۹ و ۵۰ کتاب.
۷. صفحه ۵۲ کتاب.
۸. صفحه ۲۷ و ۲۸ کتاب.
۹. صفحه ۴۳ کتاب.
۱۰. صفحه ۵۰ و ۵۱ کتاب.
۱۱. صفحه ۵۱، پاورقی.
۱۲. صفحه‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ کتاب.
۱۳. البته از دیدگاه مرحوم نایینی، برای شرعی بودن مصوبات مجلس لازم نیست تمام نمایندگان از علما و روحانیون باشند. بلکه وجود تعدادی از علماء در میان ایشان برای شرعی بودن مصوبات کفایت می‌کند.
۱۴. به منظور سهولت بیشتر از کلمات مرحوم طالقانی در پاورقی استفاده شده است.
۱۵. عمده مطالب فصل سوم در بخش‌های قبلی بیان شده است، تفصیل بیشتر در مجال این کلام نیست.
۱۶. مرحوم طالقانی در پاورقی صفحه ۱۰۷ آورده است: «پس از آن که مالک‌اشتر، به وسیله سم در بین راه مصر شهید شد، این دستور به دست حکومت اموی افتاد و سرمایه گرانیهایی بود برای دولت اموی. پس از آن که دولت اموی در شرق منقرض شد و در غرب - اندلس - تأسیس گردید، در آنجا مورد استفاده بود و اروپاییان به آن پی بردند.»
۱۷. صفحات ۱۰۵ الی ۱۱۰.
۱۸. صفحه ۱۱۸.
۱۹. آیه ۱۲۶ سوره بنی اسرائیل: «دعوت نما به سوی راه پروردگارت به وسیله براهین حکیمانه و پند نیک و با آنان به روشی نیکوتر مجادله کن، به راستی پروردگارت تو به حال کسانی که از راه خدا گمراه شده‌اند و کسانی که به راه آمده‌اند آگاه‌تر است.»
۲۰. صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۴.